

## بررسی روش پژوهش تبارشناسی به عنوان یک رویکرد کیفی: تحلیل محتوا

سیف الله فضل الهی قمشی<sup>۱</sup>، شیوا صالحی کوسالاری<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه قم واحد قم.

نام نویسنده مسئول:

صیاد خردمند کاری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۴

### چکیده

تبارشناسی، از جمله سنت های نظری-روشی است که به بررسی پدیده ها در تطور تاریخی شان می پردازد و با شناسایی صورت بندی های تاریخی پدیده ها، جایگاه انتقادی مناسبی برای درک شرایط جاری آن ها به وجود می آورد. تبارشناسی، به مثابه نظریه و روش، ریشه در آن سنت نظری دارد که نیچه و فوکو، معروف ترین چهره های آن هستند. در این مقاله، مراحل انجام یک پژوهش تبارشناسانه مانند طراحی پژوهش، گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها، ارائه نتایج، تهیه گزارش و ارزیابی مشخص شده است. علاوه بر این، تاریخچه، فلسفه و مفاهیم تبارشناختی فوکویی از جمله تعادل و عدم تعادل، حاشیه و متن مورد بررسی واقع شده است. همچنین نسبت میان دیرینه شناسی و تبارشناسی و مقایسه آن با روش تحقیق تاریخی بررسی شده و در نهایت، انتقادات وارده به روش تبارشناسی مورد بحث قرار گرفته است. البته تعداد پژوهش های انجام شده با روش تبارشناسی به سبک فوکو، اندک هستند، اما انتظار می رود با مرور نظام مند همان تعداد محدود در دسترس، آشنایی بیشتر و بهتر با روش پژوهش تبارشناسی صورت گیرد.

**واژگان کلیدی:** تبارشناسی، دیرینه شناسی، نیچه، فوکو، مفاهیم.

## مقدمه

زمانی که صحبت از تبارشناسی/دیرینه‌شناسی به میان می‌آید، نام فوکو<sup>۱</sup> اول از همه به چشم می‌خورد. وی چشم اندازه‌های مستمر نوینی را در رشته‌های فلسفه، تاریخ و جامعه‌شناسی پایه‌گذاری کرد (بشیریه، ۱۳۷۵: ۱۲). هرچند اوایل، فوکو را در نحله‌های متفاوت ساختارگرایی به شمار می‌آوردند اما شارحان فوکو با لحاظ مجموعه آثار بجای مانده از او، وی را پس‌اساختارگرا (دریفوس و رابینو<sup>۲</sup>، ۱۳۸۷) و پس‌امدرن (گیدنز<sup>۳</sup>، ۱۳۸۹: ۹۷۵) در نظر گرفتند. هرچند فوکو هرگز هیچ یک از برجسب‌های ساختارگرا یا پس‌اساختارگرا را نپذیرفت و حتی کسانی که او را ساختارگرا خواندند، "مفسران کم‌عقل" نامید و تاکید کرد که هرگز از مفاهیم و اصطلاحات کلیدی ساختارگرایی استفاده نکرده است (فوکو، ۱۳۸۹: ۹). فوکو تا حد زیادی تحت تاثیر اندیشه‌های مارکس، فروید و نیچه<sup>۴</sup> قرار داشت. البته این تاثیرپذیری بیشتر از نیچه بود، چنان که فوکو در مصاحبه‌ای اعلام کرد "من یک نیچه‌ای هستم"، وی در سال ۱۹۵۱ برای اولین بار با آثار هایدگر<sup>۵</sup> آشنا شد و از طریق آثار هایدگر با اندیشه نیچه آشنا گردید و مجذوب آرای وی به خصوص در زمینه قدرت شد (فاکس، ۲۰۰۳: ۱۶۹) و سپس ترکیب ظریفی از آن‌ها ایجاد کرد و محصول جدیدی را ارائه داد (نوذری، ۱۳۸۸). فوکو بر خلاف پدیدارشناسی، به فعالیت معنابخش سوژه آزاد متوسل نشد و بر خلاف ساخت‌گرایی، دنبال ایجاد یک الگوی صوری قاعده‌مند برای رفتار انسان نبود، بلکه او ویژگی منفرد و پراکنده وقایع تاریخی را در نظر داشت (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۷: ۱۴).

به طور کلی آثار پیش از دهه ۱۹۷۰ فوکو را با عنوان دیرینه‌شناسی و آثار پس از آن را با عنوان تبارشناسی فوکو به شکل جداگانه مورد توجه قرار می‌دهند (بشیریه، ۱۳۷۵). میچل دین<sup>۶</sup> (۱۹۹۴) مدعی است که این دو مورد در آثار اساسی فوکو با یکدیگر همزیستی دارند و متقابلاً همدیگر را پشتیبانی می‌کنند (ریترز<sup>۷</sup>، ۱۳۹۳: ص ۶۹۶). برخی نیز سه مرحله را در زندگی فوکو شناسایی می‌کنند؛ پدیدارشناسی، دیرینه‌شناسی و تبارشناسی (کجویان، ۱۳۸۲: ۱۸-۲۰). فوکو روش شناسی خاصی را به کار می‌گیرد. جنبه‌های مختلف کار او به کنکاش و تعمق بیشتری نیاز دارد تا بتواند به معنای حقیقی، نقد زمان حال باشد. دیرینه‌شناسی، کلیدواژه بنیادین اندیشه فوکو در دوره دوم است و می‌توان از وجوه گوناگون به آن نگریست. اولین پرسش‌هایی که درباره دیرینه‌شناسی فوکو به ذهن متبادر می‌شود، این است که چرا فوکو به دیرینه‌شناسی روی آورد و هدف او از تحلیل دیرینه‌شناسانه، چه بود و چه موضوعاتی را برای این تحلیل برگزید (یزدی، ملاباشی و رانی، ۱۳۹۴). فوکو دیرینه‌شناسی را از علوم انسانی وام گرفت و آن، کند و کاوی به سبک باستان‌شناسان است. او با حفاری تاریخ اندیشه، روش‌های عملی گذشتگان و افکار گذشتگان را استخراج می‌کند (خنیفر، ۱۳۹۸: ۲۸۵). فوکو رواج هر بینشی را با ایده‌هایی که به گفته خودش متکی بر جدول کلمات است، توضیح می‌دهد. به عبارت دیگر، او روش دیرینه‌شناسانه خود را براساس قواعد حل جدول توضیح می‌دهد. این قاعده، عبارت است از انتخاب کلمه‌ای از میان انواع کلمات برای یک مفهوم، به گونه‌ای که با کلمه‌های سایر ستون‌ها همخوانی داشته باشد. بر همین اساس، فوکو توضیح می‌دهد که از میان انواع نگرش‌ها به بیماری یا جنون، بینشی غلبه می‌یابد که با قواعد جامعه در تناقض نباشد (احمدی، ۱۳۹۱: ۲۲۲). هدف، نمایش قواعد پنهانی است که اعضای جامعه را مجبور می‌کنند تا مفاهیمی را معتبر و مفاهیم دیگر را غیر معتبر لحاظ کنند. دیرینه‌شناسی، شیوه‌ای کاملاً توصیفی است که صرفاً در پی شرح شرایط وجود و حوزه عملی کاربرد گفتمان و نه منشا آن می‌باشد (مسعودی، ۱۳۸۶: ۴۰۳).

<sup>1</sup> Foucault

<sup>2</sup> Dreyfus and Rabinow

<sup>3</sup> Giddens

<sup>4</sup> Marx, Freud & Nietzsche

<sup>5</sup> Heidegger

<sup>6</sup> Mitchell Dean

<sup>7</sup> Ritzer

### واژه شناسی پژوهش تبارشناسی

"آرکئولوژی"<sup>۸</sup> در لغت، باستان شناسی ترجمه شده و مرکب از دو جزء "آرکئو" و "لوژی" است که جزء اول از واژه یونانی "آرچئو" به معنای قدیم، خاستگاه، سر و سرچشمه می آید و جزء دوم برگرفته از "لوگوس"<sup>۹</sup> به معنای شناخت عقلی گرفته شده است. بنابراین از جزء "آرچئو" معنای فعالی مورد نظر است که نشان می دهد چگونه چیزها، از گذشته تا کنون تکوین یافته است. البته به علت اینکه برخی مترجمان معادل فارسی این اصطلاح را "دیرینه شناسی" دانسته اند، این واژه بیشتر پذیرفته شده است، اما دیرینه شناسی پیش از این معادل "پالینتولوژی"<sup>۱۰</sup> اختیار شده بود که شاخه ای از زیست شناسی است (سالومون<sup>۱۱</sup>، ۱۳۷۹: ۲۴۸).

طبق تعریفی دیگر، تبارشناسی/دیرینه شناسی معادل فارسی واژه انگلیسی Genealogy است و در عربی "علم الانساب" یا نسب شناسی ترجمه می شود. موضوع مورد بررسی در این واژه، رخدادها و پراکندگی هاست که محصول منازعات و تعاملات نیروها هستند. تبارشناسی، مقابل روش تاریخ سنتی است و هدف آن، ثبت خصلت بی نظیر وقایع، خارج از هر نوع غایت یکنواخت است (خنیفر، ۱۳۹۸: ۲۸۵).

### مبانی فلسفه روش پژوهش تبارشناسی

بیشتر مفسران بر این باورند که فوکو پس از نگارش "تاریخ جنون"<sup>۱۲</sup> سعی کرد از روش تفسیری پدیدارشناسانه و هرمنوتیکی فاصله بگیرد. او به این نتیجه رسید که روش پدیدارشناسانه به خصوص در شکلی که هوسرل<sup>۱۳</sup> به کار می برد، روش روشنی بخشی در حوزه های معرفت شناسانه نیست؛ چرا که عاقبت، این روش ها به سوژه شناسایی و شناخت ما از خودمان بازمی گردند. وی پدیدارشناسی را برای بررسی گفتمان علمی، کافی نمی دانست. فوکو معتقد بود در شکل گیری یک علم، قواعد ناآگاهانه ای نهفته است که تعیین کننده این هستند که چه گزاره هایی را باید علمی و چه گزاره هایی را باید غیر علمی تلقی کرد و به این شکل، گفتمانی علمی را پدید می آورند. شناخت این قواعد، امکاناتی می خواهد که در سایه پدیدارشناسی به دست نمی آیند. از نظر فوکو، دیرینه شناسی روشی است که امکان چنین شناختی را فراهم می کند (متیوز، ۱۳۹۱: ۲۱۹ و ۲۲۰).

تلاش فوکو برای فاصله گیری از هرمنوتیک<sup>۱۴</sup> و کشف حقیقت ژرف ورای تجربه با گسترش تفکر ساختارگرایانه در فرانسه هم زمان شد. او با توجه به ساختارگرایی تلاش کرد تا تحلیل ساختاری را جایگزین تفسیر کند و به این منظور به دنبال دستیابی به روشی بود که در ضمن کشف معنای عمیق و حقیقت گفتمان ها، خود به گفتمانی جدید تبدیل نشود. او برای دستیابی به این هدف، روش دیرینه شناسی را انتخاب کرد. دیرینه شناسی برای وی، روش متفاوتی در تفحص تاریخ بود و در سطح متفاوتی انجام می شد. با توجه به اینکه فوکو با در نظرگیری گفتمان به عنوان مجموعه نشانه ها به تعریفی از گفتمان رسیده بود که گفتمان را به مثابه کردار لحاظ می کرد، برای تبیین چنین مفهومی از گفتمان، دیرینه شناسی برای او روشی بود که می توانست گفتمان را از سیطره نشانه ها آزاد سازد و به کردارهای گفتمانی بپردازد. همچنین او با کاربرد دیرینه شناسی می توانست از روش های تفسیری پدیدارشناسی هوسرلی و هرمنوتیک هایدگری فاصله گیرد (یزدی، ملاباشی و رنای، ۱۳۹۴). اساسا دیرینه شناسی در مقابل هرمنوتیک به کار می رود، چرا که دیرینه شناسی بیشتر به ظاهر گفتارها و نه تحلیل معانی نهفته در متن می پردازد. دیرینه شناسی، خود سخن است که در جایگاه کاربست، تابع قواعد خاصی می باشد. آن، عنصری است که باید شفاف باشد. دیرینه شناسی چیزی بیش از بازنویسی نیست، یعنی دگرگون سازی با نظم و قاعده آن چه که قبلا نوشته شده است و به همان صورتی که در صورت خارجی سخن محفوظ مانده است. آن توصیف سیستماتیک سخن-آبژه است (خنیفر، ۱۳۹۸: ۲۸۶). کل دیرینه شناسی، مثل پدیدارشناسی براساس مفهوم توصیف صرف است (دریفوس، ۱۳۸۷، ترجمه بشیریه: ۱۷۵).

<sup>8</sup> Archeology

<sup>9</sup> Logos

<sup>10</sup> Paleontology

<sup>11</sup> Salomon

<sup>12</sup> History of madness

<sup>13</sup> Husserl

<sup>14</sup> Hermeneutic

ویژگی منحصر به فرد تبارشناسی، تاریخی دیدن پدیده‌ی مورد مطالعه و نگاه فلسفی رئالیسم تحولی است (خنیفر، ۱۳۹۸: ۲۸۶). تبارشناسی مدعی است که یک پدیده، همیشه به همین شکلی که در حال حاضر هست، نبوده است و آن را در یک تطور تاریخی مورد بررسی قرار می‌دهد. رویکرد تبارشناسی به تاریخ، تماما هستی‌شناسی و آنتولوژیک و نه معرفت‌شناسی است. تبارشناس از موضع هستی‌شناسی، تاریخ موجود را افشا و ماهیت تقلبی‌اش را آشکار می‌کند و بجای آن تاریخ واقعی را قرار می‌دهد، پس، تبارشناسی، به منزله تاریخ واقعی تبیین می‌شود (سرخوش، ۱۳۸۱: ۳۸۲). تاریخ واقعی به تبارشناس ابزار قدرتمندی به منظور نقد ارائه می‌دهد که می‌تواند آن چه را که سایرین در مورد تاریخ و جهان گفته‌اند با مبانی فلسفی قدرتمند زیر سوال ببرد. در جمع بندی نگره‌ی فلسفی به تبارشناسی باید گفت: "تبارشناسی، نظریه‌ای است راجع به این که جهان حقیقتا چگونه است، در واقع نگرشی است درباره‌ی ماهیت جهان به مثابه‌ی یک هستی‌تاریخی (خنیفر، ۱۳۹۸: ۲۸۷ و ۲۸۶).

### تاریخچه پیدایش و روند تکامل روش "تبارشناسی"

کلمه دیرینه‌شناسی در سه عنوان از کتاب‌های فوکو تولد کلینیک<sup>۱۵</sup>: دیرینه‌شناسی درک طبی و نظم اشیا<sup>۱۶</sup>: دیرینه‌شناسی علوم انسانی و دیرینه‌شناسی دانش<sup>۱۷</sup> به چشم می‌خورد. فوکو به کمک روش دیرینه‌شناسی به دنبال ردیابی رشد روزافزون گفتمان‌های قدرتمندی است که در دنیای مدرن پدید آمده است (حنایی، ۱۳۷۸: ۳۶). بررسی‌های دیرینه‌شناسانه او ابعادی از زندگی انسان را در برمی‌گرفت که آن را به عنوان موجودی زنده، تولیدکننده و سخنگو بررسی می‌کند. به عبارت دیگر، هدف فوکو از به کارگیری دیرینه‌شناسی، فراهم‌سازی موقعیتی بود که به تاریخ‌اندیشه انسانی، نگاهی فراسوی نگاه به تنوع پدیده‌ها افکنده شود. وی قصد داشت امکان مشاهده تاریخ متفاوتی را از دریچه‌ی نگاهی گوناگون برای بشر فراهم سازد. او تلاش کرد نگاهی را در اختیار انسان قرار دهد که بتواند متفاوت‌نگرد و اشکال دیگر شکل‌گیری پدیده‌ها را نیز مشاهده کند (هارلند<sup>۱۸</sup>، ۱۳۸۸: ۱۵۶). با توجه به معنای لغوی دیرینه‌شناسی - به عنوان روشی در مطالعه تاریخ که متضمن حفاری و استخراج مصنوعات از زیر خاک است - به کارگیری این روش از سوی فوکو که در پی کشف موضوعاتی بود که در گذر تاریخ مدفون شده‌اند، طبیعی به نظر می‌رسد (یزدی، ملباشی و رنایی، ۱۳۹۴).

فوکو دیرینه‌شناسی را در دهه ۱۹۷۰ کنار گذاشت و ضمن تحلیل تبارشناسی اخلاق نیچه از کلمه تبارشناسی و نه دیرینه‌شناسی استفاده کرد. او ضمن تبیین روش تبارشناسی، چهارچوب آن را معین و یادآور شد که تبارشناسی در تقابل با روش تاریخ سنتی به کار می‌رود و هدف آن، ثبت ویژگی‌های یگانه وقایع است (خنیفر، ۱۳۹۸: ۲۸۷).

از دیدگاه تبارشناس، هیچ‌گونه ماهیت ثابت یا قاعده‌ی بنیادین یا غایت متافیزیکی وجود ندارد، بلکه باید پیوسته شکاف‌ها و گسست‌هایی را که در حوزه‌های گوناگون معرفتی وجود دارد جستجو کرد و عدم اعتبار مفاهیمی مثل تکامل، ترقی و تداوم را به اثبات رساند. تبارشناسی با سطوحی از وقایع و جزئیات مورد غفلت واقع شده و نه ژرفاها سر و کار دارد. تبارشناس برخلاف نگاه افلاطونی، عمیق‌ترین مسائل را حقیقتا سطحی می‌یابد و حکیمی است اهل تمیز که در روابط قدرت، بر دانش و پیکر انسان در جامعه مدرن تمرکز دارد، سویه درونی پدیده‌ها را رها می‌کند و به رموز بیرونی امور می‌پردازد. فوکو می‌گوید: "تبارشناسی شبیه فرایند تطور گونه‌ها در معنای سنتی کلمه نیست و سرنوشت انسان را به گونه‌ی یک فرایند پیوسته و تاریخی نمی‌داند. برای دنبال کردن راه پیچیده هبوط باید رویدادهای گذرا را در تفرق و تشتت شان در نظر گرفت و وقایع را تمیز داد و انحراف‌ها و یا به عکس واژگونی تمام عیار، خطاها، تحلیل‌های نادرست محاسبات غلطی را که به ظهور این امور منجر شده و هنوز نزد ما از حرمت برخوردار است مشخص ساخت. "بنابراین او تبارشناسی را محصول تحولات تصادفی و فرایندهای تابع شانس می‌داند. او در "دیرینه‌شناسی دانش" بیش از هر چیز به مسئله زبان و گفتمان پرداخت و در دهه هفتاد، مطالعاتش را معطوف به مراقبت، انضباط، مجازات و جنسیت در راستای مناسبات موجود میان قدرت و دانش مورد توجه قرار داد، یعنی پیوند همسان شکل بندی‌های زبانی و گفتمانی را با عرصه‌های غیرزبانی و غیرگفتمانی تحلیل کرد (خنیفر، ۱۳۹۸: ۲۸۷ و ۲۸۸).

<sup>15</sup> The birth of the clinic

<sup>16</sup> The Order of Things

<sup>17</sup> The Archaeology of Knowledge

<sup>18</sup> Harland

### معرفی روش پژوهش تبارشناسی

تبارشناسی به عنوان روش تحلیلی متمرکز بر تنوع، گسست، عدم پیوستگی رویدادها، پراکندگی های نهفته و عدم وحدت پدیده ها تکیه دارد. تبارشناسی شکلی از تاریخ است که به شرح سازمان دانش، گفتمان ها، قلمرو موضوعات مختلف می پردازد، بدون این که مجبور باشد به سوژه ای ارجاع دهد. مفاهیم دیرینه شناسی و تبارشناسی برای فوکو متفاوت بودند. کاربرد دیرینه شناسی برای نمایش سطحی از تحلیل گفتمان ها بود که بدون ارجاع به سوژه، فقط به قواعد صورت بندی گفتمان ها توجه داشت. تبارشناسی -تکمیل کننده و فراتر از دیرینه شناسی- بیانگر نقشی سیاسی است که در آن تاریخ، واژگونی رابطه نیروها و واژگونی رابطه ای است که همیشه حال را به گذشته پیوند می داد (نوذری، ۱۳۸۸). هدف دیرینه شناسی کشف حقیقت نیست، چرا که فوکو تحت تاثیر نیچه به حقیقت بیرونی و مستقل از شرایط تفسیری و هرمنوتیکی گفتاری اعتقادی ندارد. مفهوم دیرینه شناسی در برابر تاریخ گرایی قرار می گیرد. در واقع هدف فوکو، مطالعه خود تاریخ نبود، بلکه با استفاده از آن، هدف دیگری را دنبال می کرد. فوکو با استفاده از این روش و استخراج واقعیات تاریخی و نگاه مجدد به آن ها، بیش از هر چیز در پی کشف گزاره هایی است که علوم انسانی خاص را شکل می دهند. تلاش دیرینه شناس آن است که نسبت این گزاره ها و نحوه عملکرد آن ها را در سایه روایت های تاریخی آشکار سازد. پر واضح است که در اینجا، معانی گزاره ها اهمیت چندانی ندارند، بلکه موضوع بسیار مهم، چگونگی ترکیب گزاره ها و وحدت میان آن هاست (تایشمن و وایت<sup>۱۹</sup>، ۱۳۸۶، ص ۳۲۶). این روش در پی آن است که انسان را از هرگونه خودشیفتگی استعلایی برهاند و او را از طریق گفتار متقابل متوجه سازد. هدف دیرینه شناسی، درک و بیان آرشیوهای احکام خاص هر جامعه و عصر خاص است. بررسی این آرشیوها و احکام مندرج در آن ها از طریق گفتار، نشان خواهد داد که در آن جامعه یا عصر خاص چه مباحثی معتبر یا مردود بوده است. با دیرینه شناسی می توان به نظام های زبانی و معرفتی حاکم بر یک عصر یا جامعه پی برد (کاپلستون<sup>۲۰</sup>، ۱۳۸۴، ترجمه حلبی: ۲۰).

### مفاهیم در روش تبارشناختی فوکویی

همان طور که خنیفر (۱۳۹۸) بیان می دارد، بدون مفاهیم مطرح شده در تبارشناسی فوکویی مثل تعادل و عدم تعادل، حاشیه و متن و ارتباط بین این دو با تبار قدرت و آمریت، وضعیت متن، نحوه تحمیل حاشیه ها بر متن و ایجاد شکل جدیدی از دانش و قدرت، نمی توان موضوعی را بررسی گفتمانی نمود.

#### الف) تعادل و عدم تعادل

دقیقا بر اساس الگوی نسبیتی فوکو، در رابطه با دانش و قدرت مطرح است. پارادایم متعادل مدرنیته، در همه سطوح به سمت عدم تعادل پیش می رود و این عدم تعادل یکی از مهم ترین دلایل فروپاشی بسیاری از ساختارهای ظاهرا باثبات و از جمله قدرت سیاسی است. عدم تعادل، خصلت ذاتی هر ساختار و یا گفتمان غالب است و این خصلت ذاتی است که همه گفتمان های حاکم را به سوی فروپاشی سوق می دهد.

#### ب) حاشیه و متن

فوکو، حاشیه و متن را به ویژه در مورد وضعیت زندانیان، بیماران روانی و... بررسی می کند و نتیجه می گیرد این گروه ها حاشیه های جوامع محسوب می شدند و بخاطر برجسب شان از جامعه طرد می شدند، چرا که گفتمان حاکم متن، اجازه هر گونه تکثیر و ورود حاشیه ها را به متن نمی داد. در پست مدرنیته- ایجاد گفتمان های قدرت ساز جدید- حاشیه ها می توانند وارد متن شوند و خود را بر متن تحمیل کنند. ورود حاشیه ها به متن باعث تحولات شگرفی در متن می شود. این تحولات، تسهیل گر تعادل متن به بی تعادلی آن هستند و باعث فروپاشی متن می شوند و یعنی متن به مجموعه ای از گفتمان های پراکنده تبدیل می شود که غالب بودن یکی از آن ها به شکل موقتی اتفاق می افتد و هر لحظه امکان فروپاشی متن حاکم وجود دارد. فوکو متون را در حالت بی تعادلی معرفی می کند. هر جا که قدرت وجود دارد، مقاومت هم وجود دارد و با این وجود، مقاومت هرگز در

<sup>19</sup> Teichman and White

<sup>20</sup> Copleston

موقعیت بیرونی نسبت به قدرت نیست (فوکو، ۱۳۸۴، ترجمه خرمشاد: ۱۰۹-۱۱۲). نتایج بحث گفتمان و تبارشناسی فوکو به شرح زیر است:

**عدم تعادل متن و حاشیه:** عدم تعادل، هم خصلت ذاتی متن است و هم به علت فشار حاشیه ها بوجود می آید. حاشیه هم در عدم تعادل، ذاتی است و می تواند به وسیله متن یا حاشیه دیگری نامتعادل شود. مولود: یعنی نتایج فشار حاشیه ها بر متن و تنازع گفتمانی، تولد گفتمان جدید است. تلازم قدرت با دانش: رابطه قدرت و دانش در حال تغییر دایمی است. دانش و ابزارهای مشروعیت بخش، قدرت را تدارک می بیند. قدرت هم مجموعه ای از عناصر و نیروهاست که در تقابل با یکدیگر و با توسل به مجموعه ای از دانش ها تعریف می شود (ایمان، ۱۳۹۱: ۲۱۶).

### تمایز روش تبارشناسی با سایر روش های پژوهش کیفی

پژوهش تبارشناسی، رها از هر گونه ماهیت ثابت، قوانین بنیادی و حتی غایات متافیزیکی و روند مطالعه است، در حالی که هر کدام از روش های کیفی به یک یا چند عنوان ذکر شده مرتبط هستند. موضوع تبارشناسی، رخدادها و پراکندگی هاست- محصول منازعات و تعامل نیروها- و نه سیر تاریخی. تبارشناسی نقطه مقابل روش تاریخ سنتی است ولی در تقابل با تاریخ نیست بلکه با نمایش فراتاریخی معناهای ایده الی و غایت شناسی های تعریف نشده و نامشخص در تقابل است (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۲۹۰).

### مراحل انجام پژوهش با استفاده از روش تبارشناسی

طبق طبقه بندی خنیفر (۱۳۹۸) مراحل انجام پژوهش با بهره گیری از روش تبارشناسی به شکل زیر است:

#### طراحی پژوهش تبارشناسی

**بررسی پیشینه و منابع** (به ترتیب اثربخشی بر کیفیت پژوهش): انتخاب موضوع پژوهش و بیان مسئله، بیان هدف و سوال های پژوهش، انتخاب طرح پژوهش کیفی و توجیه آن، تمرکز بر یک قلمرو ویژه، جامعه مورد مطالعه و ویژگی های مورد مطالعه، نمونه گیری از افراد، رفتارها یا وقایع (به تناسب روش)

انتخاب موضوع پژوهش و بیان مسئله: نخستین بخش هر پژوهش، شناسایی مسئله است و مسئله مورد بررسی تبارشناسی، متعلق به زمان حال می باشد و مراجعه او به تاریخ بابت ریشه یابی مسئله ای است که حالا بخشی از زندگی ما شده است و نه جهت تاریخ نگاری. پس موضوع انتخابی محقق باید ویژگی های خاص داشته باشد که مهم ترین آن خصیصه گفتمانی است (ایمان، ۱۳۹۱: ۲۱۷). از نمونه های موضوع می توان به ریشه شناسی تاریخی واژگان و اثر آن بر فهم مفردات قرآن کریم؛ مطالعه موردی ریشه "قسط" انجام شده توسط طبسی و همکاران (۲۰۱۶) اشاره کرد.

بیان اهداف و سوالات پژوهش تبارشناسی: هدف، فهم خاصی از تاریخ یک مورد از طریق ارائه اهداف و فراتحلیل پرسش هایی است که در مورد تاریخ مطرح می شود.

مثال هدف: تبیین معرفت تاریخی نسبت به جنگ های صلیبی

مثال سوال: چگونه می توان دقت را در مطالعه تاریخی افزایش داد؟

انتخاب طرح پژوهش تبارشناسی و توجیه آن: طرح پژوهش در این روش، ناظر بر فهم یک پدیده تاریخی است. رویکرد تبارشناسی-متضمن دیرینه شناسی-تاکید خاص بر "مبدا" دارد و میخواهد تصویر دقیقی را از آن ارائه دهد. تبارشناسی، پدیده مورد مطالعه ش در زمان حال را به منظور صورت بندی درست از پدیده به عقب برمی گرداند-همان، طرح مبدا اما نه مبدا متافیزیکی تاریخ نگاران مدرن-یعنی ارائه طرح و شناسایی "درجه صفر".

تمرکز بر یک قلمرو ویژه، جامعه مورد مطالعه و ویژگی های مورد مطالعه در پژوهش تبارشناسی: محقق هنگام شناسایی درجه صفر از مسیر عقب رفته به سمت زمان و قلمرو حال تمرکز می یابد-جدایی از درجه صفر و شناسایی اولین گزاره ها و احکام در مورد پدیده-گزاره ها و احکام-کنش های کلامی جدی در یک عصر تاریخی-اولین صورت بندی جامعه و ویژگی های مورد مطالعه است.

نمونه گیری از افراد، رفتارها یا وقایع در پژوهش تبارشناسی: نمونه گیری، هدفمند است. صورت های گفتمانی دربرگیرنده فعالیت هایی در قالب هایی مثل گفتار و نوشتار است که قضایای گفتمانی ایجاد می کند. مثال: خطابه های شفاهی

### گردآوری داده ها در پژوهش تبارشناسی

انتخاب روش مناسب (به ترتیب نقش فعال محقق): تعیین نحوه مشارکت پژوهشگر در مطالعه، تعیین روش گردآوری اطلاعات، آماده سازی ابزار و گردآوری اطلاعات و بازنگری اسناد و رونویسی  
تعیین نحوه مشارکت پژوهشگر در پژوهش تبارشناسی: محقق، با فرایند، در فرایند و از آغاز تا انتهای مسیر، غوطه ور در اطلاعات و تحلیل هاست -عدم تحمیل گردآوری به دیگران. تبارشناس موظف است درجه صفر پدیده را بیابد و صورت بندی مختلف پدیده را نشان دهد.

تعیین روش گردآوری اطلاعات در پژوهش تبارشناسی: تبارشناسی، یک جهت گیری نظری برای مشاهده پدیده است که آن را در چهارچوب مفهوم تازه ای قرار می دهد به نتایج حاصله از آن جهت می دهد و بنابراین در گردآوری اطلاعات متکی به یک ابزار نیست.

آماده سازی ابزار و گردآوری اطلاعات در پژوهش تبارشناسی: قوی ترین ابزار این روش، خودکران مندی و تاریخ مندی است. مثال: خود، مصاحبه، مشاهده، اسناد یا مدارک و منابع دست اول.

کران مندی: محدود بودن ساختار به مرز مشخصی است که بر روی خود بسته است، به طوری که بخشی با حالت خاصش، از بخش های دیگر که حالتی متفاوت دارند، جدا شود.

بازنگری اسناد و رونویسی در پژوهش تبارشناسی: در این مرحله، تبارشناس به بازسازی وقایع می پردازد و گاهی مثل قصه گوی درام عمل می کند- پرده برداری از چیزهایی که قبلا به آن ها فکر نشده بود. گاهی در این بازنگری، نشان می دهد که چطور دانشی عمیق به یک دانش عمیق تر تبدیل می شود.

### تجزیه و تحلیل داده ها در پژوهش تبارشناسی:

حرکت رفت و برگشتی در گردآوری داده ها(حرکت رفت و برگشتی در تحلیل اطلاعات گردآوری شده): تعیین محدوده تاریخی (کشف تبار با ابزارهای تبار شناختی)، مشخص کردن گفتمان ها(غالب یا غیر غالب)، تعیین عناصر گفتمانی، تعیین عوامل عدم تعادل، یافتن گفتمان جدید (گفتمان تولد یافته یا مولود)، تحلیل و معرفی عوامل بی تعادلی در گفتمان جدید  
تعیین محدوده تاریخی (کشف تبار با ابزارهای تبار شناختی): امکان تکرار یک گفتمان/ موضوع مورد بررسی مثل "جنسیت" در تمام دوره های تاریخی وجود دارد، پس محقق یک دوره تباری از آن را بررسی می کند. بررسی همه دوره ها متضمن وقوف کامل به همه دوره هاست. ویژگی بارز تبارشناسی، تاریخی دیدن پدیده مورد مطالعه است، زیرا هر شناختی ریشه در زندگی، جامعه و زبانی دارد که تاریخ را تشکیل می دهند.

مشخص کردن گفتمان ها(غالب یا غیر غالب): بعد از تعیین موضوع(گفتمان) و محدوده(تبار)، باید همه مباحث گفتمانی پیرامون موضوع را با نگاهی تبارشناسانه و با رجوع به منابع و تکرار آن تحلیل و بررسی کرد.  
تعیین عناصر گفتمانی: محقق با تحلیل چندباره داده های حاصله، عناصر گفتمانی مرتبط را با موضوع مورد بررسی مشخص می کند.

تعیین عوامل عدم تعادل: محقق بعد از شناخت گفتمان ها و عناصر گفتمانی گفتمان غالب، باید به متن رجوع کند و علل عدم تعادل های گفتمانی و بویژه گفتمان غالب را شناسایی کند.

یافتن گفتمان جدید (مولود): محقق باید مولود جدید را شناسایی کند. این مولود، عموماً همان گفتمان تحت بررسی است. تحلیل و معرفی عوامل بی تعادلی در گفتمان جدید: محقق، عناصری را که به عنوان عوامل بی تعادلی در رابطه با گفتمان غالب مطرح هستند، شناسایی و معرفی می کند(ایمان، ۱۳۹۱: ۲۱۸).



## ارائه نتایج، تهیه گزارش و ارزیابی آن در پژوهش تبارشناسی

امکان تفسیر (استنتاج باز): نوشتن یافته ها و تجزیه و تحلیل، نوشتن نتیجه گیری ها و مفاهیم، تهیه پیش نویس، پرداخت متن و انتشار، ارزیابی کیفیت پژوهش

نوشتن یافته ها و تجزیه و تحلیل در پژوهش تبارشناسی: تبارشناسی در تحلیل، موشکاف، صبور و مستند است. این روش در فرایند انجام، نیازمند دقت، دانش و دسترسی به بسیاری از ابزار گردآوری شده است. برخی از تکنیک های تبارشناسی: الف) تحلیل در سطح: محقق بدنبال معانی عمیق پدیده نیست. محقق در این حالت، در سطح وقایع به تحلیل می پردازد و قائل به عمق نیست.

ب) فاصله گیری: تبارشناسی از پدیده مورد مطالعه فاصله می گیرد و نگاهی کلی و از بالا به پدیده دارد و عمق زیادی را در اختیار محقق قرار می دهد و مثل مقوله ای سطحی "بازنموده" می شود. نوشتن نتیجه گیری ها و مفاهیم در پژوهش تبارشناسی: در نتایج تبارشناسی، تالیف مطلوب و غیر ژرف نگر افراطی مورد تاکید است - برخلاف مسیر رایج - یعنی با کمک قواعد دیرینه شناسی به نوعی دیگر باید به تاریخ نگاه کرد. تهیه پیش نویس، پرداخت متن و انتشار در پژوهش تبارشناسی: کاربرد شکلی از نگارش که بتواند سازمان دانش، گفتمان ها، قلمروهای موضوعات و... را شرح دهد بی آنکه مجبور باشد به سوژه ای ارجاع دهد. ارزیابی کیفیت پژوهش "تبارشناسی": این ارزیابی، بعهدده ی متخصصینی است که نقد دایمی، شغل آن هاست و مسلط به روش تبارشناسی و تفاوت های آن با رویکرد تاریخی هستند.

## انتقادات بر تبارشناسی

تناقضات و تعارضات دیرینه شناسی، می تواند اساسی ترین کانون انتقاداتی باشد که متوجه فوکو گردیده است و اکثر منتقدین فوکو بر این امر اصرار دارند که دیرینه شناسی برای شناخت پدیده های منطقی دچار تناقضات منطقی می گردد. به طور خلاصه می توان گفت که تناقض در فکر و عمل، ابهام در قواعد گفتمانی، توصیفی یا تجویزی بودن قواعد گفتمانی می تواند دیرینه شناسی و تبارشناسی را با مشکلات بزرگی روبرو نمایند ولی بداعت، تازگی و نو اندیشی و شناسایی تاریخ به گونه ای که تاکنون صورت نگرفته می تواند تمامی این انتقادات را تحمل پذیر نماید (شیرازی و آقا احمدی، ۱۳۸۸).

با اینکه هنوز دیرینه شناسی و تبار شناسی آنچنان که باید مورد تحلیل قرار نگرفته است، ولی می توان نارسایی های شناخته شده آن را به شرح زیر ارائه کرد:

- ۱) از نظر فوکو، گفتمان تابع قواعد است (دریفوس، ۱۳۸۲: ۱۷۳). این اصل با این نظر که کار دیرینه شناس تنها توصیف کردارهای گفتمانی در حال تغییرات است، متناقض می باشد یعنی توصیف خالصی از واقعیت گفتمانی (همان، ۱۷۳).
- ۲) از این که فوکو از یک دید به عنوان مورخ بی نظر و عینی نگر و از دیدی دیگر یک منتقد و مبارز اجتماعی مطرح می شود بر ایجاد نگرش متناقض وی منجر می شود. دیرینه شناسی نمی تواند گفتمان گذشته یا حال را با استناد به صدق و کذب (درستی یا نادرستی) نقد کند (کورنزهوی، ۲۰۱۳: ۲۵)
- ۳) از این که هیچ توسعه و پیشرفتی در کار نیست، نمی توان تحلیلی درباره گفتمان های آینده ارائه داد. این نقدگرایی به پوچ انگاری خواهد انجامید (شیرازی و آقا احمدی، ۱۳۸۸).
- ۴) اینکه دیرینه شناسی نمی تواند انتقال و تغییر عناصر مختلف گفتمان از یک دوره به دوره دیگر با استمرار گفتمان ها را فراتر از دوره هایی که به آن تعلق دارند، ببیند. زیرا در این دید، هر گفتمان در داخل حدودی شکل می گیرد و محدود به آن است و هنگامی که دوره آن چهارچوب خاص شناختی به پایان می رسد، علوم مربوطه به آن دوره نیز صورت دیگری می یابند و علوم جدیدی جای آن می نشیند (کچوئیان، ۱۳۸۲: ۷۷)



- ۵) فوکو در تعبیر خود از صورت بندی های گفتمانی، دوگانگی های ذهنی و عینی را رد می کند. به نظر وی مجموعه های قواعد گفتمانی، نه قواعد صوری استعلایی و نه قوانین تجربی هستند (دریفوس، ۱۳۷۹: ۱۶۸). با این انتقاد روشن نمی کند که خود وی چه تعبیر مثبتی را پیشنهاد می کند.
- ۶) از نظر ساختار گرایی که اصول و قواعد در ورای پدیده ها و در دیدگاه پدیدارشناسانه در ذهن افراد جای دارند و عمل می کنند، مشکل در این است که آیا این قواعد توصیفی اند و یا اثر گذارند. با عنایت به تاکید فوکو بر ارزش توصیفی قواعد، پس اثر گذاری این قواعد کجاست که فوکو آن را به روشنی بیان نمی کند (شیرازی و آقااحمدی، ۱۳۸۸).
- ۷) فوکو نظام گفتمانی را مجموعه پیچیده ای از روابط می داند که به عنوان یک قاعده عمل می کنند و آن را در سطح عمیق تری از شکل گیری صوری علم می داند و قدرت علی قواعد و صورت بندی های گفتمانی را به صورت ناموجهی به شرایط وجود این صورت بندی ها تبدیل کرده است (همان).
- ۸) اگر چه دیرینه شناسی در صدد توصیف خالصی از واقعیت گفتمانی است ولی فوکو نتوانست از عرضه تبیینی شبه ساختارگرایانه درباره ی پدیده هایی که کشف کرد، خودداری کند (دریفوس، ۱۳۷۹: ۱۳۷).
- ۹) فوکو از طریق دیرینه شناسی سعی دارد علوم انسانی را از دوگانگی های گوناگون رهایی دهد، اما خود دچار وضعیت اجتناب ناپذیری می شود که در عین حال هم درون و هم بیرون از گفتمان های مورد مطالعه خود باشد و در نتیجه هم دعاوی حقیقت معنا دار آن گفتمان ها را بپذیرد و هم آن را موقوف و معلق سازد (دریفوس، ۱۳۸۷: ۱۷۹).
- ۱۰) در پدیدار شناسی ادعا می شود که می توان افق روزمره ی کشف شده خود را به عنوان یک نظام معرفی نمود. به همین شکل در دیرینه شناسی فوکو نیز بر کشف محتوای اشکال محقق گفتمانی تاکید می شود، در هر دو بی ثباتی و تزلزل رخ می دهد زیرا به ناچار اقدام به حذف و تعلیق مسئله حقیقت و معنا در تمام گفتارها می نماید.
- ۱۱) دیرینه شناسی معتقد است با اجتناب از دعاوی حقیقت، خود را از نظریه های کلی معاف ساخته است و به ثبات دست یافته است حال آنکه علم انسانی فرامردن، نه تنها از بی ثباتی های ذاتی اندیشه مدرن فارغ نیست، بلکه نشان می دهد که خودش نوع فرعی جدیدی از نظریه اصل کانتی است (دریفوس، ۱۳۷۹: ۱۹۳). این تعارضات درونی را نیز در تقسیم بندی دوره های تاریخی فوکومی توان دید و گفتمان دیرینه شناسانه علیرغم پافشاری به گسست عمیق و عظیم میان عصر نمایش و عصر انسان نشانگر پیوستگی عمیق با زمان حاضر است (شیرازی و آقااحمدی، ۱۳۸۸).
- ۱۲) فوکو تلاش دارد در دیرینه شناسی دانش برای شناخت شناسی سوژه جانشینی را مطرح نماید اما اینکه این سوژه چیست، هیچ گاه دقیقاً آن را مشخص نمی نماید.
- ۱۳) با اینکه که فوکو در پی کشف یک نظریه عام ناپیوستگی است، از توصیف محض وقایع گفتمانی به هوسرل نزدیک می شود. زیرا این توصیف، وی را به جستجوی وحدت سوق می دهد و این سوی دیگر در توصیف روش شناسانه اش ناخود آگاه از دکارت، یکی دیگر از افراد منفور در نظر خویش، تقلید می کند (کوزنزهوی و رورتی، ۱۳۸۰: ۱۱۳).
- هم چنین خنیفر (۱۳۹۸: ۲۹۴) انتقادات وارده به روش پژوهش تبارشناسی را به شکل خلاصه و موردی، این گونه بیان می کند:

- ۱۴) مخالفت بعضی از صاحب نظران روش تاریخی مثل فوکو با هر نوع نظریه پردازی جهان شمول
- ۱۵) دوری از قالب های کل گرای تحلیل و نفی هر نوع نظام گرایی
- ۱۶) نگاه عجیب به حقیقت (فوکو: حقیقت کشف نمی شود بلکه ساخته می شود).
- ۱۷) عدم پیشنهاد راه حلی برای مقابله با قدرت در مبحث قدرت
- ۱۸) تلاش بسیار در نابودی مفاهیم انسان شناسانه
- ۱۹) ارائه برداشت مبهم و متفاوت از تحلیل تاریخی
- ۲۰) علاقمندی فوکو به مسائل مورد طرد خرد مثل دیوانگی، شانس و ناپیوستگی

## نتیجه گیری

هدف اصلی این مقاله، شناخت و بررسی روش پژوهش تبارشناسی با استفاده از منابع موجود بود. تبارشناسی، از نیرومندترین ابزار خود یعنی کران مندی و تاریخ مندی واقعه بهره می برد. وضع کنونی، دایمی و طبیعی نیست، بلکه تطورات و صورت بندی های متفاوتی دارد و در سیر تاریخی خود، صورت کنونی یافته است. وظیفه تبارشناس، کشف درجه صفر واقعه و نمایش صورت بندی های مختلفی است که پدیده تاکنون داشته است. اما فراتر از شناسایی گفتمان ها، بحث دلایل وقوع گفتمان های جدید در مسیر پدیده مطرح است. مهم ترین وجه کار تبارشناسی، بازگشت به اکنون و وضع کنونی است. تبارشناس مبنایی برای نقد می یابد تا نشان دهد که آنچه که حیات جمعی ما را شکل می دهد، تحت چه شرایطی شکل گرفته است و هر قسمت از آن متعلق به کدام صورت بندی پیشین و تحت تاثیر چه نیروهایی شکل گرفته است. در این مقاله، بر مبنای آثار اصلی فوکو، مراحل اصلی پژوهش تبارشناسی بررسی و ذکر شد. البته لازم به ذکر است، تحقیقاتی که با روش تبارشناسی به سبک فوکو انجام شده باشند، فارسی یا غیر فارسی به تعداد اندک وجود دارند و مهم ترین نکته اینجاست که آیا می توان برای روش تبارشناسی، روایی و پایایی قائل شد به گونه ای که برای دیگران، قابل اقتباس و تکرار پذیر باشد. به نظر می رسد که شیوه فوکو بیشتر یک برداشت شخصی است و قابلیت تکرار چندانی ندارد. با این حال با مطالعه و مرور نظام مند همان تعداد محدود تحقیقات انجام شده در منابع فارسی و غیر فارسی امید آشنایی بیشتر و بهتر با روش پژوهش تبارشناسی می رود.

## منابع و مراجع

- [۱] احمدی، بابک (۱۳۹۱). تردید، چاپ نهم، تهران: مرکز.
- [۲] اخوان طیبی، محمد حسین. میرحسینی، یحیی (۱۳۹۵). ریشه شناسی تاریخی واژگان و اثر آن بر فهم مفردات قرآن کریم؛ مطالعه موردی ریشه "قسط". تهران: دو فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره هشتم.
- [۳] ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱). روش شناسی تحقیقات کیفی. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۴] بشیریه، حسین (۱۳۷۵). تبارشناسی انسان مدرن؛ درآمدی بر فوکو. نشریه کیان. شماره ۳۵.
- [۵] تایشمن، جنی و وایت، گراهام (۱۳۸۶). فلسفه اروپایی در عصر نو، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- [۶] حنایی کاشانی، محمد سعید (۱۳۷۸). زرتشت نیچه کیست؟ تهران: انتشارات هرمس. چاپ اول.
- [۷] خنیفر، حسین و مسلمی، ناهید (۱۳۹۸). اصول و مبانی روش های پژوهش کیفی. جلد اول. چاپ چهارم. تهران: انتشارات نگاه دانش.
- [۸] دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۸۷). میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک. ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
- [۹] ریتزر، جورج (۱۳۹۳). نظریه جامعه شناسی مدرن. مترجمان: خلیل میرزایی و عباس لطفی زاده، تهران: انتشارات جامعه شناسان، چاپ دوم.
- [۱۰] سالومون، رابرت (۱۳۷۹). فلسفه اروپایی، طلوع و افول خود از نیمه دوم قرن هجدهم تا واپسین دهه قرن بیستم، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: انتشارات قصیده.
- [۱۱] شیرازی، محمد. آقا احمدی، قربانعلی (۱۳۸۸). دیرینه شناسی و تبارشناسی فوکو به عنوان روشی در مقابل روش های تاریخی متداول در علوم اجتماعی. پژوهشنامه علوم اجتماعی. سال سوم. شماره چهارم.
- [۱۲] فوکو، میشل (۱۳۸۱). نیچه، تبارشناسی و تاریخ. ترجمه: سرخوش، نیکو. جهان دیده، افشین. تهران: انتشارات نی.
- [۱۳] فوکو، میشل (۱۳۸۹). نظم اسیا؛ دیرینه شناسی علوم انسانی، ترجمه یحیی امامی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- [۱۴] فوکو، میشل (۱۳۸۴). انبار باروتی به نام اسلام. در مجموعه مقالات اندیشمندان علوم اجتماعی و انقلاب اسلامی ایران. ترجمه: خرمشاد، محمدباقر. مرکز بازشناسی اسلام و ایران. تهران: انتشارات باز.
- [۱۵] کاپلستون، فردریک (۱۳۸۴). فلسفه معاصر، ترجمه: علی اصغر حلبی، تهران: زوار، ۱۳۸۴.
- [۱۶] کچوییان، حسین (۱۳۸۲). فوکو و دیرینه شناسی دانش: روایت تاریخ علوم انسانی از نوزایی تا مابعد تجدد. تهران: دانشگاه تهران.
- [۱۷] کورنزهوی، دیوید (۱۳۸۰). فوکو در بوته نقد. ترجمه: پیمان یزدانیان. تهران: نشر مرکز.
- [۱۸] گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). جامعه شناسی. ترجمه: حسین چاوشیان، تهران: نشر نی، چاپ دهم، ویراست چهارم.
- [۱۹] متیوز، اریک (۱۳۹۱). فلسفه فرانسه در قرن بیستم، ترجمه: محسن حکیمی، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- [۲۰] مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۶). هرمنوتیک و نواندیشی دینی. قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. چاپ اول.
- [۲۱] نوذری، حسینعلی (۱۳۸۸). صورت های مدرنیته و پست مدرنیته. تهران، نقش جهان، چاپ سوم.
- [۲۲] هارلند، ریچارد (۱۳۸۸). ابرساختارگرایی؛ فلسفه ساختارگرایی و پساساختارگرایی، ترجمه فرزاد سجودی، تهران: حوزه هنری.
- [۲۳] یزدی، مهدی، ملا باشی، محسن و رنانی. منیره (۱۳۹۴). تبیین و بررسی مبانی معرفتی دیرینه شناسی میشل فوکو. فصل نامه علمی و پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، تابستان ۱۳۹۴، شماره اول.
- [24] Dean, M. (1994), *Critical and Effective Histories: Foucault's Methods and Historical Sociology*, London: Rutledge.
- [25] Fix, F. (2003). *the new Sartre: Explorations in postmodernism*, continuum international publishing group.